



جرج ای. رایش

چاپ دوم



پینک فلوجید و فلسفه

مراقب آن اصل باش، یوجین!

PINK FLOYD & PHILOSOPHY

مترجم • یاسر پور اسماعیل

پینک فلوید و فلسفه

مراقب آن اصل باش، یوجین!

جرج ای. رایش، مترجم یاسر پور اسماعیل

چاپ دوم، ۱۳۹۹، ۸۰۰ نسخه

طراح جلد محمد رهبری، لیتوگرافی آینین پیام

تهران، خیابان انقلاب، چهارراه کالج، ساختمان ۴۰۰، طبقه دوم، واحد ۵، نشر لگا.

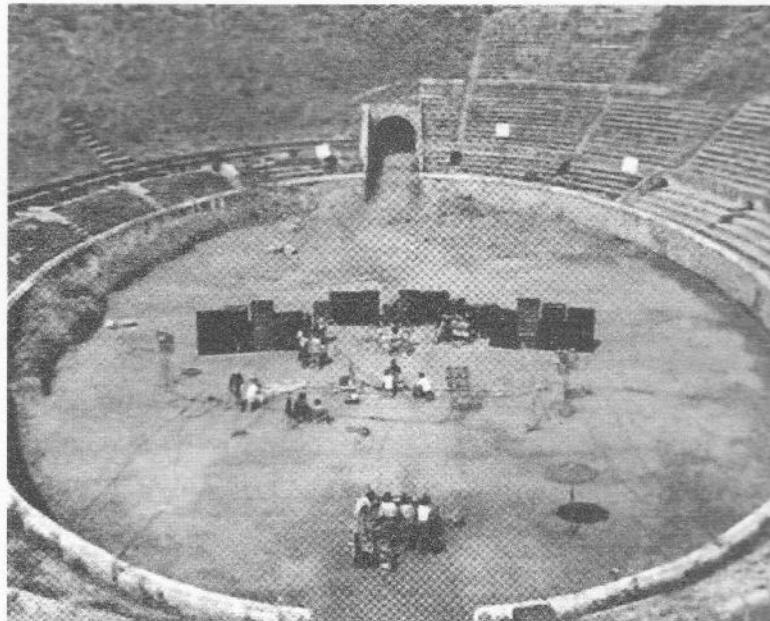
تلفن تماس: ۰۲۱ ۶۶ ۹۶ ۶۵ ۹۹

«کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است»

🌐 www.legapress.ir 📧 @lega.press

فهرست مطالب

۷	پینک فلوید: از پمپی تا فلسفه
۱۳	پینک فلوید در فرهنگ عامه
۱۵	«من از پینک فلوید متفرق» و سایر مُدّهای اشتباه در دهه‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و پس از آن
۴۳	زنگی و مرگ در نیمه داب ماه
۳۹	تاریک و بی کران
۵۱	خوک‌ها استعمار گوشتندها را به سگ‌ها یاد می‌دهند: آلبوم جانوران به مثابة حکایت ویران شهری جانوری
۶۱	کاوش در نیمه تاریک زنگین کمان
۶۹	آمیزه‌ها و مخلوط‌ها: پینک فلوید به مثابة سینما
۸۱	بیگانگی (چندبیگانگی جورواجور)
۸۳	باسنگ به زیرکشیده شدن: پینک فلوید، بیگانگی و فشارهای زندگی
۱۰۷	راجرولتز؛ هنرمند پوچ
۱۲۳	تودور آدورنو، پینک فلوید و روان‌گردان‌های بیگانگی
۱۵۳	من تعلم و «ما و آن‌ها»: مواجهات وجودی در نیمه تاریک ماه (وفراسوی آن)
۱۷۳	سیب و پرتقال؟ یا فقط سیب؟
۱۷۵	دست در دست هم دادن در قالب یک تیم: کنش جمعی و قصدهای پینک فلوید
۲۰۱	گروه شام در کشتی تفریحی تئوس
۲۱۹	منظروالگون: یک نعلبکی شگاکیت
۲۳۳	ای کاش اینجا بودی (اما نیستی): پینک فلوید و عدم
۲۴۵	همه‌اش تاریک است: کسوف مغزاً سیب دیده
۲۷۹	هنر دیوانگی: نیچه، برتر و فراسوی آن‌ها
۲۸۱	پرسه زدن و روایاییان: زنگی ترازیک سید برتر
۲۹۴	غرقه شدن، براندازی و سید: دیواره قهقهه می‌زنند و برتر بین نیچه و بنیامین
۳۱۰	فکر کردن خارج از دیوار؛ میشل فوكودرباب دیوانگی، فاشیسم و آگردوست داشتید، بگویید.
۳۲۷	سید برتر
۳۳۷	پینک زستان
۳۴۷	گزیده آلبوم شناسی پینک فلوید
	شرح حال نویسنده‌ها



یکی از نماهای آغازین فیلم ایدرین میبن، پینک فلوید زنده در پمپئی:
بُرش کارگردان (۱۹۷۲؛ هیپورکوردن، ۲۰۰۳)

پینک فلوید: از پمپئی تا فلسفه

حجت‌الله رایش

تا سال ۱۹۷۱، پینک فلوید دستگاه‌ها را به سمت قلب فلسفه تنظیم کرده بود. در آن سال، ایدرین میبن (Adrian Maben) کنسرت فیلم فرق العاده‌اش را با عنوان پینک فلوید در پمپئی (Pink Floyd at Pompeii) ساخت. فیلم با رگه‌های غمگین و پرغربت ترانه «پژواک‌ها» آغاز می‌شود در حالی که دوربین میبن - که به طرزی شگفت‌آور بر فراز آمفی‌თئاتر روم باستان در پمپئی قرار دارد - با حرکت آرام کمایش نامحسوسی به سمت تئاتر سنگی گرد پایین می‌آید. گروه، همراه با تجهیزات بسیار زیادش و چندین مایل کابل، در وسط دایره بزرگ پایین قرار دارد.

پینک فلوید تازه شروع به نوشتن و ضبط نیمهٔ تاریک ماه کرده بود و هنوز به ستاره‌ای بین‌المللی بدل نشده بود؛ موقعیتی که قرار بود در طول دهه ۱۹۷۰ به آن دست یابد و در دومین آلبوم بزرگ اش، دیوار، در سال ۱۹۷۹ به اوج برسد. به همین دلیل است که این صحنه و محل اجرانمی‌توانست کامل‌تر- یا طعن‌آمیزتر- از این باشد، چراکه این آمفی‌تئاتر سنگی بزرگ واقع‌آمیز دیواری مدور است که مدت‌ها قبل آجر به آجر ساخته شده بود و راجرواترز، نیک میسون، دیوید گیلمور و ریک رایت را ز جهان خارج جدا می‌کرد. البته این آمفی‌تئاتر در اصل برای گرد هم آوردن مخاطبان زنده طراحی شده بود. پینک فلوید، با همان جذبیت و تمکنی که رفته‌رفته به آن شهره می‌شد، بی‌تكلف در حال اجرا است - برای خودش، برای یکدیگر، برای جمعی از تکنیسین‌های صدا. اجرایی عمومی در کار نیست، خبری از شوخی روی صحنه نیست، حمایت مالی هیچ شرکتی در کار نیست، از تبلیغات هم خبری نیست. کسانی که شاید با توقع اینکه پینک فلوید را «با شخصه [از نزدیک]» ببینند تا مست کنند، نشئه شوند یا شلوغ‌بازی درآورند (یا هر سه این‌ها)، شاید احساس کرده باشند که چیزی داشت از چنگ شان می‌گیریخت. اما هیچ مخاطبی حضور نداشت؛ پس این فیلم هیچ نشانی از کشمکش، مشخصاً میان راجرواترز و مخاطبان به سرعت رویه فرونوی که پینک فلوید در طول مابقی دهه ۱۹۷۰ برای شان می‌تواخت، ندارد؛ کشمکشی که رفته‌رفته در حال شکل گرفتن بود. تا پایان این دهه، اوضاع کاملاً دگرگون شد. در همان اولین ترانه دیوار، قهرمان آلبوم، پینک، از نوجوانان مستی که یک استادیوم را پر کرده‌اند می‌پرسد:

پس تو، فکر کردی شاید دوست داشته باشی به نمایش بروی.

تا هیجان گرم گیجی را لمس کنی

آن سرمیستی از جهان گسیختگی را.

به من بگو، چیزی از چنگ‌ات می‌گریزد، ای پرتو خورشید؟

واترز در چند مصاحبه یادآوری می‌کند خشم او در طول یک نمایش در مونترآل در سال ۱۹۷۷ به اوج خودش رسید. هواداران پرسو و صدا و آشوب‌گران قدر عصبانی اش کرده بودند که او از روی صحنه به روی شان آب دهان پرتاپ کرد. او اذعان می‌کند این رفتارش باعث انزجار دیگران از او شد؛ به تدریج، این موضوع ذهن او را جدا به خود مشغول کرد که این سیل مخاطبان

چگونه و چرا از موسیقی‌ای که برای شنیدن اش پول داده‌اند و از موزیسین‌هایی که برای «از نزدیک» [«بشخصه»] دیدن شان آمده‌اند این قدر گستته شده‌اند. او خیلی زود شروع کرد به ورقتن بامفهوم یک گروه راک که با دیوارآجری بزرگ از مخاطبان اش جدا شده است. اما حتی این ایده هم باعث نشد از نیش و طعن فروگذار کند. در طرح‌های اویله فیلم‌نامه واترز برای نسخه فیلمی (که در سال ۱۹۸۲ انتشار یافت)، قرار بود هوابیمهایی نظامی با بمب افکن شیرجهای روی سرمخاطبان بمب بریزند.^۱

اما در اینجا در ویرانه‌های پمپئی، واترز و گروه بدون هیچ نشانی از آن سرخوردگی یا تلخکامی، که بعدها گریبانگریشان شد، اجرامی کنند. آن‌ها در حالی که به تنها بی در پشت دیوارشان اجرا می‌کنند خوشحال‌اند، بدون هیچ اثری از اینکه اینجا زندان روان پریش‌ها یا گریزگاهی از دست دنیای بی‌رحم و تحمل ناپذیر است. این درون‌مایه‌ها و پیام‌ها هنوز برای واترز ملموس و مبرم نشده بودند. رویدادی که دوربین‌های میبن ضبط می‌کنند غیرتجاری، هترمندانه و موسیقایی است.

وفلسفی است. پینک فلوبید در این صحنه طبیعی و راحت به نظر می‌رسد، نه فقط به این دلیل که بسیار خوب اجرا می‌کند یا به این دلیل که دوربین‌ها در اطراف گروه و در فضای باز آمفی‌تئاتر چنین زیبا به پرواز درمی‌آیند، بلکه به این دلیل که درون‌مایه‌ها و ایده‌هایی که اندک‌اندک در آلبوم فضولی و نیمه‌تاریک به واکاوی موسیقایی‌شان پرداختند - مانند زمان، مرگ، دیوانگی، فقدان و همدلی - از جمله ایده‌هایی اندک که فیلسوفان یونان و ایتالیایی باستان بیش از دو هزار سال قبل، برای نخستین بار، به آن‌ها پرداخته بودند. مشخصاً، نه چندان دور از زمان و مکانی که آتش‌نشان و زوو طغیان کرد و همه چیز را از میان برداشت به جز ساختمان‌های سنگی اینجا که زمانی یک روستای پرجنب و جوش در ایتالیا بود. حتی استعارهٔ فلسفی و فرهنگی روشنگری (Enlightenment) که خیلی زود این گروه را به جایگاه ستاره‌ای بین‌المللی پرتاب کرد - نبرد میان روشنایی و وضوح نهفته در فهم، از یک سو، و تاریکی نهفته در سایه‌ها، رازها و دیوانگی، از سوی دیگر - در آن هنگام که گروه متناوباً در آن‌تاب روشن عصرگاهی و تاریکی شدید اجرا می‌کند کاملاً روشن است.

۱. ظاهرآنها چیزی که از آن ایده به جا مانده است آخرین بند «بشخصه» است - «نورا! جلوه‌های صوتی را روشن کنید! حرکت!» (بندازیدش، بندازیدش روشون! بندازیدش رو اونا!)

پـينـكـ فـلـويـدـ وـفـلـسـفـهـ

این تصادف نه سطحی است و نه کاملاً استعاری، چراکه رفتہ رفتہ یک نوع آگاهی و تأمل فلسفی داشت در موسیقی و آلبوم‌های پینک فلوید محوریت پیدا می‌کرد. به هرسورت، فلسفه تلاشی است برای فهمیدن واقعیت‌های زیربنایی جهان و خودمان، از طریق برطرف کردن سردرگمی‌ها و پیش‌داوری‌ها، تا راهی به‌سوی تابش فهم بر حقیقت عینی و دائمی چیزها بگشاییم. مانند همان بلوك‌های سنگی عربان که گروه را احاطه کرده‌اند. پینک فلوید تازه از سایکدلیای (یا موسیقی روان‌گردان) مارپیچی، بی‌شکل و همواره براشوندۀ سربرآورده بود تا رویکردی متفاوت عرضه کند، رویکردی که صوری تر و جمع‌وجوزتر بود و به جای تزیینات موسیقایی به‌جهة‌ای، تمرکز لیزروار بر ساختارهای ابتدائی واقعیت (وجود، زمان و تناهی)، اقتصاد (پول) و روان‌شناسی مدرن (پیش‌داوري، ترس و دیوانگی) را بازیگوشانه می‌آمود. به عبارتی، پینک فلوید به شیوه موسیقایی خاص خودش به روش‌نگری درباره حقیقت امور اهتمام می‌ورزید.

این سخن بدین معنا نیست که موسیقی اولیه گروه که سید برت می‌نوشت فاقد نکته یا اهمیت فلسفی بود. اگر از شوخی‌های واضح درباره آگاهی تغییریافته (altered consciousness) بگذریم؛ بسیاری اوقات موسیقی برت از درکی از شکفتشی درباره یکی از آزاداندۀ ترین مسائل فلسفی‌الهام می‌گرفت، یعنی مسئله «ازهان دیگر» و ماهیت تجربه‌های ناآشنا. نخستین ترانه موقّع برت، «آرنولد لین»، در بی‌بی‌سی جنجال‌آفرین شد - به احتمال زیاد نه فقط به خاطر اینکه درباره مردی زنانه پوش بود که لباس‌های زنان را می‌دزدید بلکه، گذشته از این، به خاطر علاقه ساده‌لوحانه ترانه به آرنولد، «سرگرمی عجیب» او و «دیدگاه منحرف» او درباره لباس‌هایی که «برای اش مناسب»‌اند.

در نیزین بر دروغ‌های سپیده‌دم، نخستین آلبوم پینک فلوید، برت درباره این موضوع نوشت که ممکن بود دنیا چگونه به نظرمان برسد اگر ما جن کوتوله (ترانه «جن کوتوله») یا مترسک (ترانه «مترسک») یا - ظاهراً رازآلودترین شان - گربه سیامی درک‌نایذیر خودش (در ترانه «سام شیطان») بودیم؛ گریه‌ای که بی‌وقفه تخیل برت را به بہت وامی داشت: «آن گربه چیزی است که نمی‌توانم توضیح دهم [یا از کارش سردارویم]». از این نوع معماها می‌توان پروژه‌هایی در فلسفه دانشگاهی به راه انداخت (هرچند در آنجا باید کاملاً واضح کرد چه چیزی چنین

معمایی است). عنوان مقاله فلسفی معروف تامس نیگل این نیست که «گریه بودن چه حس وحالی دارد؟» اما می‌توانست چنین عنوانی داشته باشد (عنوان اش این است: «خفافش بودن چه حس وحالی دارد؟» در مجله *Philosophical Review* در سال ۱۹۷۴ منتشر شده و به آسانی می‌توان در اینترنت پیدایش کرد). البته، تبیین نیگل شرح می‌دهد چرا همیشه جنبه‌هایی از تجربه موجودات دیگر وجود خواهند داشت که ما «نمی‌توانیم توضیح دهیم». تبیین برتر چنین نمی‌کند، اما بهتر به نظر می‌رسد.

اگر برتر را اوسط در نظر بگیریم - یعنی، کسی که مجدوب جزئیات عجیب و ریزه‌کاری‌هایی غریب است که در جهان پیرامون اش با آن‌ها رو به رو می‌شود - آن وقت واترز را که رفته‌رفته به ترانه‌نویس اصلی گروه پس از غیبت برتر بدلت شد، می‌توان افلاطون در نظر گرفت؛ او همانند افلاطون به ساختارهای قاعده‌مند و یکپارچه (یا به تعبیر خود افلاطون، «مُثُل») که بر خصوصیات کلی جهان و تجربه ما حاکم‌اند علاقه دارد؛ علاقه‌ای کاملاً متفاوت با عالیق اسطو. در نیمه تاریک، سودای متافیزیک در سرواترزو استعداد رو به فرونی اش در مقام ترانه‌نویس دست به دست هم دادند تا آلبومی پدید آید که علیه خود هستی اعلام جرم می‌کند: «هر چیزی زیر نور آفتاب هماهنگ است...» و نیمه تاریک چنین پایان می‌یابد، «آفتاب زیر سایه ماه به کسوف رفته است». واترز با وام گرفتن انگاره دیوانگی به منزله ماه‌زدگی (lunacy) در اینجا می‌گوید که وجود در تسخیر تاریکی و دیوانگی است. چنین نیست که زندگی از سر آتفاق برای این همه آدم دشوار، غمناک و تراژیک باشد. از آنجا که زندگی این ساختارهای متافیزیکی را در بن خود دارد، ذاتاً و در نتیجه، دائمًا تراژیک است. چنان که همان آولین و آخرین متن‌های درهم گره خورده دیوار - «ما وارد شدیم؟ و «این همان جایی نیست که ...» - نشان می‌دهند، این ساختارها از منطقی مارپیچی، نهایتاً دوری و تقویت گر برخوردارند؛ با چنین منطقی؛ گریزو گزیری از خفای خوشید و فرار پینک به پشت این دیوار خواهد بود.

سپاسگزاری‌ها و یادداشت‌های روی جلد

یک تشکر بزرگ از این نویسنده‌گان که قلب و ذهن شان را در کارنوشتن این مقالات گذاشتند. در بیشتر موارد، آن‌ها برای نخستین بار پس از سال‌های بسیار آلبوم‌های پینک فلويد دوره

پینک فلوبید و فلسفه

جوانی شان را مرور کردند - آلبوم‌هایی که نخستین بار پریش هایی را درباره ماهیت واقعیت، ادراک، خردمندی و زندگی مدرن در ذهن شان مطرح کردند و به آن‌ها کمک کردند وارد حرفه‌های دانشگاهی امروزشان شوند. پس شما هم ممکن است، مثل من، در فصول این کتاب، بارقه‌ها و صفاتی جوانی را همراه با پوسترها زمینه‌سیاهی که روی دیوارها به چشم می‌آمدند تشخیص دهید (فقط من نبودم؛ خیال‌ام راحت شد وقتی فهمیدم فقط خودم این کار را نمی‌کدم). هر استاد یا دانشجوی دکترایی به این راحتی شخصیت دانشگاهی‌اش را کنار نمی‌گذارد و لونمی‌دهد که سید برت یا کاوش اینجا بودی برای اش درست به اندازه‌لودیگ و بی‌گنگشتنی‌این یا هستی و نیستی [سازتر] مهم است.

پس حتی اگر مثل زندال آکسی بیرترانه «آسیب مغزی» را چهل بار پشت‌سرهم در یک شب تاریک آگزیستانسیالیستی در سال ۱۹۷۳ برای خودتان نگذاشته باشید؛ حتی اگر، چنان‌که سوامراز اعتراف می‌کند، پس از گوش‌دادن به ای کاوش اینجا بودی، شعرهایی فوق العاده بد نوشته باشید، قبول دارید این فیلسوفان و نویسنده‌گان قسمت‌هایی از روح شان را برای نوشتن درباره این آلبوم‌ها و مفاهیم عریان ساخته‌اند؛ آلبوم‌ها و مفاهیمی که باعث شکل‌گیری آرزوهای شان و خودشان شدند. در کنار بینش‌های بسیاری که در این فصل‌ها نهفته‌اند، همین جنبه این پژوهه شگفت‌انگیزتر و ارزش‌تر از بقیه بوده است، زیرا بیگانگی از دیگران و موانع ارتباط واقعی در زمرة فراگیرترین درون‌مایه‌های موسیقی پینک فلوبید قرار دارند. پس هم طنزآلود است و هم نشاط‌بخش که بررسی فکری و جلدی پینک فلوبید می‌تواند یک جورنوشنده را باشد - دست کم، فرصتی برای ارتباط شخصی با هواداران، همکاران و افراد کامل‌اغریبه درباره ساختار هستی، ساختار تک‌نوازی گیتار دیوید گیلمور و هرجیزی در میانه این دو به خاطر اجازه نقل قول متن ترانه‌های پینک فلوبید مایل‌ام از پخش موسیقی و این‌چیز تشرک کنم. ما به جای اشاره به سال انتشار هر آلبوم یا ترانه‌ای که در سرتاسر این فصل‌ها نام‌شان به میان می‌آید، گزیده‌ای از آلبوم‌شناسی کارهای استودیویی پینک فلوبید را در انتهای کتاب آورده‌ایم و درباره هر کدام اطلاعاتی داده‌ایم.

پینک فلوید و فلسفه

آیا با توجه به کاری که داروهای روان‌گردن باذهن ما می‌کنند باید در اعتبار حواس‌مان شک کنیم؟ چه شد که مدرسه تبدیل شد به جایی برای شستشوی مغزی دانش‌آموزان؟ وقتی اعضای یک گروه راک عوض می‌شوند، خود گروه هم عوض می‌شود یا سر جای اش باقی می‌ماند؟ از همگامی‌ها میان نیمهٔ تاریک ماه و جادوگر شهر از چه می‌توان آموخت؟ آیا نیچه نمونه‌ای قدیمی‌تر از شخصیت سید برت است؟ کی فهمیدید وجود تان حفره‌ای در دل واقعیت است؟ اگر گوشت را نخوری، مگر می‌شود پودینگ بخوری؟

پینک فلوید، با توجه به موسیقی وجودی و سینمایی اش، به یکی از تأثیرگذارترین و شناخته‌شده‌ترین گروه‌های راک در طول تاریخ بدل شد. آن‌ها با ایجاد یک‌جور «کرخی دلپذیر» در مخاطبان به چنین مقامی نرسیده‌اند؛ این جایگاه حاصل برآشتفتن، بهم ریختن، به پرسش گرفتن و انتقاد کردن است. و اگر هنوز چیزی دارد از دستات می‌گریزد، ای پرتو خورشید، شاید بتوانی در کتاب پینک فلوید و فلسفه به چنگ‌اش بیاوری.

«کمتر گروهی در تاریخ راک توانسته است به اندازهٔ پینک فلوید این‌همه تأمل مدھوشانه و گفت‌وگوی فکری عمیق به راه بیندازد. کتاب پینک فلوید و فلسفه قطعاً درک هواداران را در بارهٔ این گروه خارق العاده ژرف‌تر می‌کند و برای بی‌اعتقادها این موضوع را روشن می‌کند که راجرو اترز در کنار امثال فریدریش نیچه بخشی از سنت فلسفه است.»

جیم دی راگتیس، نویسندهٔ نهاد را روشن کن: چهاردهه از راک سایکدلیک فوق العاده

پینک فلوید و فلسفه



انتشارات پارت ۶۱۰,۰۰۰ ریال
۶۶۴۰۵۶۲۷



بته‌وون شیراز
مرکز موسیقی بته‌وون شیراز